

مصاحبت و همنشینی

جامعه باب ۴ آیات ۹-۱۲ را بخوانید. ایده و موضوع اصلی در این آیات چیست؟ بطور کل در باره چه اصلی از زندگی صحبت می کند؟

تعداد کمی از ما می توانیم به تنهایی زندگی کنیم. حتی اگر ما تنها باشیم و دوست داشته باشیم که تنها بمانیم، دیر یا زود ما نه تنها به دنبال هم صحبت می گردیم، حتی ممکن است به سپری کردن زمان خاصی با آنان نیاز داشته باشیم. ما واقعاً برای اجتماعی بودن و مصاحبت با دیگران خلق شده بودیم. چقدر خوشبخت هستند کسانی که به اعضای خانواده شان نزدیک هستند، کسانی که در زمانهای خاص که نیاز به آنهاست می توانند مایه آسایش و پشتیبانی باشند.

متأسفانه، در کلیسای ما، در جایی که ما کار می کنیم، در جامعه ای که زندگی می کنیم، مردمی وجود دارند، که هیچ کس را ندارند، نه تنها در زمانی که نیاز دارند، و حتی برای برخی گفتگوها در پایان روز کسی را ندارند. این احساس تنهایی می تواند در هر زمانی به سراغ ما بیاید.

یک مرد مجرد گفت که: «سخت ترین روز برای من، روز یکشنبه است. در طول هفته من توسط افراد در محل کارم احاطه شده ام. در روز سبت من مردم را در کلیسا می بینم اما در روز یکشنبه تنها هستم.»

همه ما چه اصولی را می توانیم یاد بگیریم، مخصوصاً وقتی که ممکن است زمانی را در تنهایی گذرانده باشیم؟ یوحنا باب ۱۶ آیات ۳۲ و ۳۳؛ فیلیپیان باب ۴ آیات ۱۱-۱۳.

بله، ما به عنوان باورمندان مسیحی، نه تنها از حقیقت خدا، بلکه از واقعیت مشارکت با خداوند بهره مند هستیم. و ما واقعاً می توانیم از نزدیکی با خدا لذت ببریم. اما نزدیک بودن خدا به آدم، در باغ عدن، خداوند را از گفتن آیات زیر باز نداشت «و خداوند خدا گفت، خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم» (پیدایش باب ۲ آیه ۱۸). بدین ترتیب، خدا می دانست که آدم، حتی زمانی که با خدا در دنیایی که هنوز بوسیله گناه آسیب ندیده بود، زندگی می کرد، نیازمند به همراهی با انسان را داشت. پس چقدر بیشتر بعد از آن، همه ما نیاز به مشارکت با هم را داریم.

همچنین باید نسبت به این فرض و گمان نادرست مراقب باشیم که بخاطر این که

افراد زیادی در اطراف ما وجود دارند، فرد نمی تواند تنها بماند. بعضی از افراد تنها در شهرهای بزرگ زندگی می کنند جاییکه آنها اغلب با دیگران تعامل دارند. فقط بودن در اطراف جسم دیگران به این معنا نیست که کسی نمی تواند احساس تنهایی کند و بیگانه و بی نیاز از مشارکت با دیگران باشد.

همیشه آسان نیست، کسی را که احساس تنهایی، بی اعتنائی، مطرود، و یا صدمه روحی ساده ای خورده و یا فقط نیاز به کسی برای صحبت کردن را دارد، درک کنید. چگونه می توانید فعالانه به دنبال آن دسته از افراد که بیشتر حساس هستند، باشید؟

دوشنبه

۲ اردیبهشت

زندگی مجرد

یک زن جوان در باره مزیت مجرد بودن و ازدواج نکردن می گفت: « دو بار فرصت یافتم تا در مقررهای بشارتی خدمت کنم، و بدون درنگ قبول کردم ». یک شخص ازدواج کرده، و خانواده دار، برایش ممکن است بیشتر زمان ببرد تا تصمیم بگیرد که در این برنامه ها شرکت کند یا نه، چون تصمیم او نه تنها خود او را درگیر می کند، بلکه همسر و فرزندان او را هم درگیر خواهد کرد.

مطابق با گفته های پولس، دلایل خوب برای ازدواج نکردن، چه هستند؟ اول قرنیتیان باب ۷ آیات ۲۵ تا ۳۴.

خیلی از مردم فکر می کنند که خواست خداوند برای آنان ازدواج کردن است. مگر این سخن خداوند نیست، « این خوب نیست که مرد تنها بماند؟ » و اما چقدر بیشتر از این گونه مثالها در کتاب مقدس از مردمی که ازدواج نکرده اند داریم، و از همه مهم ترین آن ازدواج عیسی مسیح است.

به ارمیا گفته شد که ازدواج نکند (ارمیا باب ۱۶ آیات ۱ تا ۳)؛ آن یک فتوا در یک موقعیت تاریخی بود. ما نمی دانیم که آیا این یک محدودیت برای همیشه بوده که برداشته شده است، اما این خیلی واضح است که ارمیا وقتی مجرد بود، نبی بزرگی بود. همچنین، وضعیت ازدواج زکریا زیاد مهم به نظر نمی آید، با اینکه همسر او بطور

ناگهانی از دنیا رفت. حتی به او اجازه داده نشد که عزاداری کند و او به خدمتی که خداوند به او سپرده بود ادامه داد (حزقیال باب ۲۴ آیات ۱۵ تا ۱۸). همچنین هوشع نبی یک ازدواج شکست خورده را تجربه کرد، اما با این حال قادر بود که به خدمتش به خداوند ادامه دهد. در حالیکه داستان برای ما نا آشنا به نظر می رسد، خداوند به او [هوشع] گفت برو و با زنی که فاحشه بود ازدواج کن کسیکه خداوند می دانست آن زن به خاطر مرد دیگری هوشع را ترک خواهد کرد (هوشع باب ۱ تا ۳). با نگاه به گذشته، میتوانیم ببینیم که خداوند سعی می کند عشق یک طرفه خودش را به قوم بنی اسرائیل و ما توضیح دهد، اما این برای هوشع که یک درس عملی و مقصودی بود، خیلی سخت و دردناک بوده است.

در هر یک از این مثالها، وضعیت ازدواج مسئله حادّی نبود. خداوند علاقمند بود تا امانتداری، اطاعت، و شایستگی این افراد را اعلام کند، و آنچه را که خداوند می خواست، بگویند. ضروری است تا اطمینان حاصل کنیم که زندگی ما با شرایط پیمان ازدواج تعریف نشده است.

خیلی صداها امروزه به ما می گویند که تا ما ازدواج نکنیم، در زندگی کامل نیستیم. پولس پاسخ خواهد داد، «مانند مردم این جهان مشوید»، در عوض «بدنهای خود را قربانی زنده مقدّس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است» (رومیان باب ۱۲ آیات ۱ تا ۲).

چه راه های عملی هستند که از طریق آن شما می توانید به کسانی که ازدواج نکرده اند کمک کنید، چه عضو کلیسا باشند و یا عضو نباشند؟

۳ اردیبهشت

سه شنبه

زمانی که ازدواج به پایان می رسد

گناه با تمام روش ها بر بشر غلبه یافته است. به استثنای رنج های جسمی و مرگ، چه چیزی بیشترین آسیب را بعد از گناه به خانواده رسانده است؟ تقریباً همانطور که عبارت «خانواده ناکارآمد» منسوخ شده است. کدام خانواده تا حدی ناکارآمد نشده است؟

به غیر از مرگ، یکی از سخت ترین چیزهایی که یک خانواده با آن می تواند روبرو شود طلاق است. مردم در جریان این تجربه دهشتناک وارد طیف وسیعی از احساسات می شوند. احتمالاً اولین و شایع ترین آن ها غم و اندوه است که به خصوصیات فردی افراد بستگی دارد، که ممکن است برای چندین ماه تا چند سال به طول انجامد. برخی ممکن است ترس را تجربه کننده، ترس از ناشناخته ها را داشته باشند، اضطراب مسائل مالی و ترس از ناتوانی در مقابله با آن را داشته باشند. بعضی از افراد ممکن است دوره ای از افسردگی، خشم، و تنهایی را طی کنند.

چه اصول جامعی را درباره طلاق می توان از آیات زیر بدست آورد؟ ملاکی باب ۲ آیه ۱۶؛ متی باب ۵ آیات ۳۱ و ۳۲؛ باب ۱۹ آیه ۸؛ اول قرنتیان باب ۷ آیات ۱۱ تا ۱۳.

کلیسا به عنوان عامل و سفیر رستگاری از سوی مسیح است که به اعضای خود به تمام نیازمندی های آنان رسیدگی و از آنان مراقبت و پرستاری می کند تا بتوانند رشد مسیحی را تجربه کنند. این مطلب بطور خاصی صدق می کند وقتی که اعضا در معرض تصمیماتی عمری همچون ازدواج و تجربیاتی پریشان کننده از قبیل طلاق قرار می گیرند. هنگامی که ازدواج یک زوج در معرض خطر از هم پاشیدگی است، هر تلاشی توسط همکاران و کسانی که در کلیسا و یا درکار خدمت به خانواده ها هستند باید صورت گیرد تا بتواند موجب مصالحه آنان درهماهنگی با اصول الهی شود و روابط آسیب دیده آنان را دوباره بهبود بخشد (هوشع باب ۳ آیات ۱ تا ۳؛ اول قرنتیان باب ۷ آیات ۱۰ و ۱۱؛ باب ۱۳ آیات ۴ تا ۷؛ غلاطیان باب ۶ آیه ۱).

« کلیسا و دیگر نهادهای آن منابعی هستند که می توانند به اعضای کلیسا در وجود آوردن یک خانواده یکپارچه مسیحی کمک کنند. این منابع عبارتند از: ۱- برنامه هایی برای راهنمایی و ازدواج زوج هایی که نامزد هستند، ۲- برنامه های آموزشی برای زوج های متاهل و خانواده هایشان، ۳- برنامه هایی برای حمایت از خانواده های از هم پاشیده و افرادی که طلاق گرفته اند.» این مطلب گرفته شده از کتاب دستورالعمل کلیسای روز هفتم ادونتیست است (نامپا، آیداهو: انجمن نشریات پاسیفیک پرس، ۲۰۱۶)، صفحه ۱۶۱. (صفحه ذکر شده مربوط به مرجع انگلیسی می باشد)

راه های عملی و عاری از قضاوت و تبعیض که می توانند به فردی که طلاق گرفته است کمک کنند چه می باشند؟

۴ اردیبهشت

چهارشنبه

مرگ و تنهایی

زمانی این سوال برای یک نفر پیش آمد که: تفاوت بین انسان و پرندگان در قبال مرگ چیست؟ پاسخ این است که، بر خلاف پرنده که می میرد، و از مرگ خود اطلاع ندارد، ما انسان ها هم می میریم اما آگاهی داریم که بالاخره زمانی می میریم. و این اطلاع ما از مرگمان تا حد زیادی بر طرز زندگی ما اثر می گذارد.

همانطور که می دانیم، تمام روابط، از جمله ازدواج، دیر یا زود به پایان می رسند و ما به بزرگترین دشمن خود، مرگ می رسیم. صرف نظر از این که پیوند محکم باشد، یا

چقدر عشق اوج و شکوه باشد، یا رابطه عمیق باشد، یا چه مدتی را با هم سپری کرده باشند، ما به عنوان یک بشر (بر خلاف پرندگان) می دانیم که دیر یا زود (مگر اینکه بازگشت دوباره عیسی مسیح قبل از آن باشد) مرگمان فرا خواهد رسید و تمام روابط ما به خاطر مرگ پایان می گیرد. این سرنوشت همه انسانها بوده از زمانیکه گناه وارد دنیا شد و همینطور خواهد بود تا زمانیکه مسیح دوباره بازگشت کند.

کتاب مقدس به ما می گوید که کدام یک از این دو، آدم یا حوا، در ابتدا فوت کردند، اما باید برای هر کدام از آنها بطور خاصی دردناک بوده باشد، مخصوصاً از آنجایی که قرار نبود که هرگز، مرگ بخشی از زندگی انسان باشد. همانطور که در درسهای قبلی دیدیم، آنان با مرگ یک برگ درخت به سوگ نشستند، حال چگونه می شود تصور کرد که در زمان مرگ یکی از آن دو چه بر آنها گذشته باشد؟

مشکل این است که ما به مسئله مرگ عادت کرده ایم، و آن را بدون چون و چرا می پذیریم. اما هرگز قرار نبود به عنوان انسان آن را تجربه کنیم. اگرچه حتی امروزه، تلاش می کنیم که آن را درک کنیم، حتی زمانی که درک آن برای ما سخت باشد.

آیات زیر چه چیزی را در مورد مرگ و نحوه رویارویی با آن به ما می آموزند؟ اشعیا ۵۷ آیه ۱؛ مکاشفه ۲۱ آیه ۴؛ اول تسالونیکیان ۴ آیه ۱۷ و ۱۸؛ متی ۵ آیه ۴؛ دوم سموئیل ۱۸ آیه ۳۳؛ پیدایش ۳۷ آیه ۳۴.

بدون شک: نه تنها همه ما با واقعیت مرگ خودمان روبرو هستیم، با واقعیت مرگ دیگران عزیزانمان و نزدیکانمان هم مواجه می باشیم. از این رو، دیر یا زود، بسیاری از ما با این مرحله از زندگی مواجه هستیم، فصل انتهایی که با مرگ دیگری برای ما بوجود می آید. سخت است، دردناک است، و اغلب باید در چنین زمانی، وعده های خدا را را طلب کنیم. و بالاخره، در این جهان گناه، به غیر از رنج، و مرگ، چه چیزهای دیگری داریم؟

چگونه کلیسای شما، به کسانی که از تنهایی به خاطر از دست دادن یک عزیز رنج می برند، می تواند کمک کند؟

۵ اردیبهشت

پنجشنبه

مجرد بودن در زندگی روحانی

یک خانم جوان به نام ناتالی به مدت هفت سال بود که ازدواج کرده بود، و با دعوت یکی از دوستانش، در یک از برنامه های بشارتی کلیسای ادونتیست روز هفتم شرکت کرد.

و بر اساس آنچه که یاد گرفته بود متقاعد شد که به مسیح ایمان آورد، و قلب خود را به مسیح تسلیم کند، و تولد نو در مسیح را تجربه کند، و با وجود مخالفت های شدید شوهرش، والدین خود، پدر و مادر همسرش، و حتی همسایه کناری، ناتالی به کلیسای ادونتیست های روز هفتم پیوست. او همچنین تا حدی شیوه زندگی خود را با ایمان جدیدش تطبیق داد. و می توان تصور کرد که، او با بسیاری مسائل مهم که تحت فشار قرار گرفته بود مواجه بود، و چیزی که از همه سخت تر بود، همسر او بود، کسی که با او بحث میکرد و درست هم می گفت: «این چیزی نیست که وقتی ازدواج کردیم من برای آن قرارداد ازدواج را امضا کردم. شما حالا یک فرد کاملاً جدید هستید و من همان شخصیت قدیمی شما را می خواهم.»

حالا برای سال ها، او تلاش کرده است که با ایمان زندگی کند. اگرچه او ازدواج کرده است، اما او موردی است که ما می توانیم اسم او را «مجرد بودن در زندگی روحانی» بگذاریم.

چه کلمات تشویقی را ما می توانیم در آیات زیر برای کسانی که ممکن است از لحاظ روحانی احساس تنهایی کنند پیدا کنیم؟ اشعیا ۵۴ آیه ۵؛ هوشع ۲ آیه ۱۹ و ۲۰؛ مزامیر ۷۲ آیه ۱۲.

در سراسر دنیا، در کلیسای ما افرادی مانند «ناتالی» وجود دارند. این افراد، مردان یا زنان، همه ازدواج کرده اند اما به تنهایی و یا فقط با فرزندان شان در کلیسا حضور دارند. آنها ممکن است با کسی که ایمان متفاوت دارد ازدواج کرده اند. و مسلماً هنگامی که آنان به کلیسا می پوندند، همسران آنان نمی آیند. یا زمانی که ازدواج کردند هر دو عضو کلیسا بودند، اما یکی از آنها به هر دلیلی، کلیسا را رها کرده، و دیگر به کلیسا نمی آید، و حتی شاید دشمن ایمان شده باشد. این مردان و زنان به تنهایی به کلیسا و برای غذای بعد از جلسه عبادت در کلیسا می آیند و یا به تنهایی در فعالیت های اجتماعی کلیسا شرکت می کنند. آنها زمانی که نمی توانند به لحاظ مالی به خدمات کلیسایی کمک کنند ناراحت هستند، در حالی که آنها دوست دارند کمک کنند ولی با مخالفت همسرشان روبرو می شوند. اگرچه ازدواج کرده اند، ولی ممکن است از نظر روحانی شبیه به یک زن یا مرد بیوه داشته باشند.

همه ما احتمالاً، در بعضی از مواقع، این چنین افرادی را در کلیسا ملاقات کرده ایم، و آنان نیازمند محبت و پشتیبانی ما هستند.

ما چه کارهای عملی را، به عنوان اعضای خانواده کلیسا، می توانیم انجام دهیم که به افرادی که از نظر روحی تنها هستند، کمک کند؟

اندیشه ای فراتر: خنوخ با زندگی پر تحرک کارگری، به طور قاطعانه رابطه خود را با خدا حفظ کرد. محکم و پایدار بودن در دعا برای او مهم تر و برتر مسائل کاری بود. او همچنان خود را در دوره های خاصی از همه جامعه دور کرد. پس از آنکه برای یک مدت در میان مردم بود، تلاش کرد تا بطور عملی و الگو بودن به مردم منفعت برساند، و برای همین از مردم دور شد، زمانی را در تنهایی سپری کرد، و گرسنگی و تشنگی را برای بدست آوردن دانش الهی که فقط خدا می تواند به انسان بدهد تجربه کرد. به این ترتیب ارتباط با خداوند، خنوخ را بیشتر و بیشتر به مرتبه منعکس کردن تصویر الهی کشاند. چهره او با نور الهی درخشنده شده بود، حتی همان نوری که از چهره مسیح ساطع می شد، همانطور که او در مشارکت الهی پیش می رفت، حتی خدانشناسان با حیرت تاثیر الوهیت را بر چهره او مشاهده می کردند. (الن جی وایت، کارگران انجیل، صفحه ۵۲). گرچه داستان خنوخ در اینجا تشویق کننده است و چیزی مقتدر و تاثیرگذار در باره کسانی دارد که زمانهایی را برای اعتکاف و عزلت در نظر می گیرند، ولیکن بسیاری ناخواسته با گوشه گیری و عزلت مواجه می شوند. آنها نمی خواهند که تنها باشند. بله، ما همیشه می توانیم مشارکت لذت بخشی با خداوند، کسی که همیشه حضور دارد، داشته باشیم، اما بعضی وقتها ما مشتاق مصاحبت و رفاقت و دوستی با انسان ها هستیم. چقدر مهم و حیاتی است که ما، به عنوان عضوی از کلیسا، آماده باشیم که به کسانی که ممکن است هر هفته در روز سبت درست پهلوی ما قرار دارند، و هنوز در حال گذار از یک دوران تلخ تنهایی هستند، دست یابیم و کمک کنیم. در عین حال، اگر ما هم در حال گذر از چنین مرحله ای هستیم، به دنبال فردی هستیم که احساس کنیم می توانیم در کلیسا (یا در هر جای دیگری) به او اعتماد کنیم و اجازه بدهیم در مورد ما (شرایط زندگی ما) بداند. مردم خیلی وقتها تنها با نگاه کردن به یک نفر می توانند بفهمند که فرد در چه شرایطی است. خیلی آسان است که، بعضی از افراد حداقل، در پشت ماسک خود پنهان شوند.

سوالاتی برای بحث

۱. چگونه کلیسای شما می تواند فرا بگیرد که بیشتر در مورد نیاز تنهایی در میان شما حساس باشد؟
۲. « نه آنکه درباره احتیاج سخن می گویم، زیرا که آموخته ام که در هر حالتی که باشم، قناعت کنم » (فیلیپیان ۴ آیه ۱۱). مطالب مهمتری از سخنان پولس را در اینجا بخوانید. چگونه می توانیم یاد بگیریم که آن مطالب را در خودمان بکار ببریم؟ در عین حال، چرا باید خیلی مراقب باشیم که چگونه این عبارات را برای کسی که آسیب دیده است بیان کنیم؟
۳. در کلاس، در مورد زمانی که شما در تنهایی سختی بودید صحبت کنید. چه چیزی به شما کمک کرد؟ چه چیزی به شما آسیب رساند؟ چه چیزی یاد گرفتید که با آن می توانید به دیگران کمک کنید؟